

آن بسیار بیشتر از جنبهٔ سندیات آن است. ضمناً در آن به شخصیت‌هایی واقعی با فرغ بال پرداخته می‌شود. من هم چون بازاگ متقدم ادبیات تاریخی مستقل از ملت‌هاست و او به ما ثابت می‌کند که تاریخ را نمی‌توان روایت کرد و در واقع: آرزوها، عریضه‌ها و اعلام بحری، چهایی عروسی و پنهان هر انسان است که بخشی از تاریخ او شکل می‌دهد و همین دستمایهٔ هر زمانی است.

اما نویسنده تا چه حد در این زمان زنجیر است؟

من در رژیم‌های استبدادی بسیاری زندگی کرده‌ام و این تجربه‌های است که به کتابم منتقل کرده‌ام. خودکام و ناخودکام به عنوان مؤلف یا تمامی شخصیت‌های داستانی‌ام احساس هم‌ذات‌پنداری می‌کنم، و بیشتر از همه طواریه Uranin برلم قابل فهم است، ولی در نهایت با همهٔ آن‌ها احساس نزدیکی می‌کنم و با هم‌شان در طول این سه سال زندگی که روی این کتاب کار کردم، صمیمی شده‌ام. آیا اروپاییان تنها شخصیت زوال‌ناپذیر زمان است؟ نه. کسان دیگری هم هستند، هر چند بسیار دشوار است که خود بخشی از رژیم حاکم را شکل ندهی. آن‌ها شریک جرم، متهم و یا سرخورده بودند و نیز آن‌ها که کار دیگری از دستشان برنمی‌آمد. مانند بسیاری از دیگر دیکتاتورها، تروخویو، استعدک غلبی برای تبدیل ساختن لشکری، شامه فوق‌العاده‌ای برای شناخت نقاط ضعف افراد و این که از کجا ضربه بپذیرند داشت و نیز این‌که چه گونه ایشان را به دام اندازد خرد کند و آن‌ها را به شرکای جرم خود بدل نماید. او مار هفت‌خطی بود و تمام سلاح‌ها را به کار می‌یست و به این که مجبور نبود هرگز از شقاوت به شیوه‌ای تم دستی استفاده نماید. سهاحت می‌کرد، چیزی که از دست هر دیکتاتوری بر

نمی‌آید تا جایی که می‌توانست، شخص را می‌خرد و اگر چاره دیگری وجود نداشت، می‌کشت. با خواندن کتاب این احساس به خواننده دست می‌دهد که تروخویو شخصیتی به‌عبارت‌تر از وفادارانش داشته است.

همیشه همین‌گونه است. اطرافیان، همکاران و درباریان مجبورند که مرتب وفاداری و بندگی‌شان را هر چه بیشتر و بهتر به نمایش بگذارند و همین امر منجر به نوعی فرومایگی می‌گردد که در شخص دیکتاتور از آن نشانی نمی‌مانی.

ما در برابر زمانی که به قدرت می‌پردازد قرار داریم، با ناگهی بر این مسئله که سرشت انسانی اساساً فسادپذیر است.

قدرت نقش اول ناپیدای این کتاب است و نباید فراموش کنیم، هر چند به مطلق‌مان خوش نیایند، تروخویو انسانی است که قدرت مطلق او را به دوی بدل ساخته که همهٔ خواسته‌هایش را یکجا و فی‌الغور طلب می‌کند. جنایات این حکومت هم از همین قدرت مطلق نشأت می‌گیرد.

تعجب برانگیز است که نوطه و جنایات بیشتر بنا بر دلایل شخصی شکل می‌گیرند و نه ایده‌نولوژیک.

خیر در همهٔ موارد، اختلاطی از تئوسها و تفکرات نیز نقش دارند. و در میان شرکای جرم او ایالات متحد و نیز می‌بینیم.

از همان ابتدای کار ایالات متحده و کلیسیای کاتولیک قسط‌های بزرگ و تئوریونند حامی دیکتاتوری وی بودند و در بخش نظامی از ۲۱ سال حکومتش به او خدمت می‌کردند. در نهایت همگان شاهد بودند که جناح ایوز-سیون و آن دو قطب عمده به منتقدان رژیم وی تغییر ماهیت دادند و

سیاسی‌ها سقوط او گردیدند. ایالات متحده در پاسخگیری ریشه‌های او مسئولیتی بزرگ داشت. سال‌های دوران جنگ سرد بود، سال‌هایی که سیاست آمریکا بر پایهٔ افعال روش‌های ضدکمونیستی و این تفکر آشکار استوار بود که رژیم‌های دیکتاتوری نسبت به حکومت‌های دموکراتیک از بازدارندگی و قدرت دفاعی به مراتب بیشتری در برابر نفوذ کمونیسم برخوردارند. سیاستی که با آمدن جان اف کندی شروع به تغییر کرد.

ادبیات در این میان چه نقشی دارد؟

ادبیات کاری دشوار در به نمایش درآوردن تاریخ دارد که مبتنی بر نقدی آگاهانه در برابر واقعیت، اجتماع و قدرت شکل می‌گیرد. ادبیات از این قدرت شگرف برخوردار است که ما را از هزارنوی تاگلفی و رضایت از وضع موجود بیرون کشیده، شهروندان را به نیرویی منتقد و معترض به فضایی که در آن زندگی می‌کنیم بدل سازد.

چرا برای نوشتن چنین زمانی، این اندازه دشواری را به جان خریدی؟

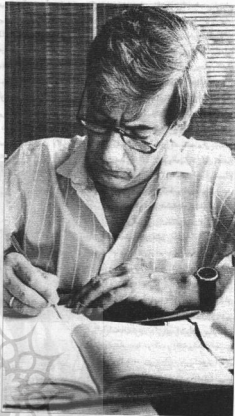
این موضوع دستمایه‌ای بسیار گسترده و فراگیر بود که نقش اول آن را جامعه‌ای شکل می‌داد که از من بسیار دور بود. در این بین مشکلات فرولای داشتیم. مسائل تکنیکی و زبانی بسیاری که با پایان یافتن زمان، حالا احساس رضایت‌مندی بیشتری از حاصل کار خود دارم. من بسیار محتشک بودم که به تحریف تاریخ دست نزنم و با آن را رنگ و لعاب دیگری ندادم و نیز از کارهای کاورهزه کردن وقایع و تشخیص اجتناب کنم. امیدوارم که توانسته باشم به خوبی این دوران را برای خوانندگان تازه و قابل لمس کرده باشم. □

وظیفهٔ سیاسی یک نویسنده

دیدار با ماریو بارگاس یوسا در کلاس درس

ماریا الویرا لوتا، دانشگاه سانتاندر (اسپانیا - ۱۳ ژوئن ۲۰۰۱)





قرت به افتاد دانشجو در سنین مختلف و با ملیت‌های گوناگون مشتاقانه در انتظار ورود نویسنده معتبر بارگاس یوسا هستند. بیشتر آن‌ها اسپانیایی و عمدی هم مکزیکی، کلمبیایی، ونزوئلایی، آرژانتینی، کوبایی و... هستند و شاید من و مادرم تنها پرویی‌های حاضر در این دوره باشیم. بسیاری از این دانشجویان قبلاً هم او را دیده‌اند، ولی عده‌ای از ایشان اولین بار است که از نزدیک نویسنده محبوب‌شان را می‌بینند. نویسنده‌ای که شاید برندهٔ بعدی نوبل ادبی باشد. مار یو بارگاس یوسا مثل همیشه وقت‌شناس، درست سر ساعت و با نظاری بسیار آراسته وارد می‌شود تا کلاسی را تحت‌عنوان: «تاریخ و داستان: فلورا ترستان و پُل گوگن» در دانشگاه بین‌المللی متدیس پلایو، در سانتاندر (اسپانیا) آغاز کند.

طی ده ساعت فراموش‌نشده‌ی، در روزهای ۱۲ و ۱۳ ژوئیه، بارگاس یوسا، با اشتیاقی درونی به ادبیات که جزئی از شخصیتش شده است، ما را با خود در چگونگی فرآیند آفرینش یک رمان سهیم ساخت. داستانی بی‌زمان و فلورا ترستان، و لوئاش نقاش برجسته و شهپر پُل گوگن، که هر دو شخصیت‌های رمانی هستند که مشغول نوشتن آن است، رمانی با عنوان: «بهشت در دیگر سو». همه مسحور کلام جادویی‌اش شده‌اند. از یکسو به واسطهٔ متانت بسیارش آن هم از پس کارنامه‌ای موفق و درخشان، از سویی به خاطر ابزار محبت و احترامی که با خودش دادن به صحبت‌ها و انتقادات و پاسخ به پرسش‌های دانشجویان از خود نشان می‌دهد.

من در زندگی‌ام استادان خوب زیادی داشته‌ام، ولی هیچ‌کدام بارگاس یوسا نمی‌شوند. او اولین‌بار در بهار ۱۹۹۴ در دانشگاه جورج تاون، استاد بود و در واقع من تنها به همین خاطر در این دوره هم ثبت‌نام کردم تا به افتخار مجدد شاگردی بارگاس یوسا نایل شوم. در پاییز ۱۹۹۹، بارگاس یوسا دوباره به جورج تاون بازگشت و از آن‌جا که من دورهٔ دکترایم به اتمام رسیده بودم، به عنوان شوشنه در سلسله گفتارهای او دربارهٔ رمان‌های سیاسی‌اش شرکت کردم و صدالبته که آن دوره هم بسیار قوی‌العاده بود. اینک در سانتاندر نیز ستارهٔ بخت یار گردیده است تا یک‌بار دیگر از حضور گرم وی بهره‌مند شوم. در پایان دوره از او می‌پرسم که آیا دعوت مرا برای انجام یک مصاحبه می‌پذیرد؟ او هم با کشاده‌رویی همیشه‌اش پاسخ می‌دهد: «بله».

نداشتند بلکه اکثراً سیاسی بوده‌اند. سیاست بدل به فعالیت شده است که از جهتی تصور می‌کنم هیچ شهروندی در هیچ کشوری وجود نداشته باشد که بتواند از آن دوری گرفته گمان می‌کند مشارکت داشتن در امور سیاسی یک وظیفه است؛ اما هم‌زمان نباید اخصان گنم که سیاست بسیار قدرشناس است و این را من طی سال‌هایی که گرفتار سیاست بودم به خوبی آزمودم و این اتفاق برای همهٔ کسانی که در این موقعیت قرار می‌گیرند رخ می‌دهد. آن‌ها آماج حملات و اهانت‌های بسیار وحشتناکی واقع می‌شوند که خوشبختانه با این که ابتدا اسامی این‌گونه برزوردها را ندانستیم، ولی اکنون بخش اعظم آن‌ها را فراموش کرده‌ام.

همان‌گونه که در موقعیت‌های بسیاری به این نکته

در مقام یک نویسنده، هدایت‌ترین و مطبوع‌ترین تجربه‌ای که تاکنون داشته‌ام و نیز بدترین و نامطبوع‌ترین‌شان که شاید می‌خواستی هیچ‌گاه رخ نمی‌داد چه بوده است؟

در مسکن این که من تجربه‌های هدایت‌بر بسیاری داشته‌ام. حقیقت‌اش من هرگاه مطرحی را شروع کرده‌ام، زمان، نماینده‌ام و مقاله وقتی به پیاپی می‌رسانم احساس رضایت زیادی می‌کنم. البته این احساس رضایت کاملاً شخصی است. اما در نهایت این که فکر کنم از یکی رضایت‌تر بودم. نه این‌طور نیست، به پایان رساندن یک طرح داستانی معمولاً وقت زیادی می‌برد و گاه چندین سال. خب، اما تجربه‌های نامطبوع بسیاری هم در رانگی مختلف مثل همه مردم دنیا، ولی عمدتاً از تلمبی به ادبیات

اشاره کرده‌ای. تو برای به دام انداختن و اسیر ساختن شیطان‌های درونی‌ات مثل یک معترض می‌نویسی؛ بارها گفته‌ای که نویسنده فردی است همیشه منتقد و شورش. از تو می‌پرسم پس از نوشتن شمار زیادی آثار بزرگ که تو را به مقام نویسنده‌ای موفق، صاحب سبک و بسیار نکته‌سنج رسانده‌اند، آیا هنوز هم شیاطینی داری که باید اسیر و مقهورشان سازی و اصولاً مسئولیت نویسنده، مسئولیتی بی‌پایان است؟

بارگاس یوسا با بختی خوب می‌دهد! خب، این در مورد همهٔ نویسندگان صادق نیست، هستند نویسندگانی که درست سر بزنگاه سکوت می‌کنند و من تصور می‌کنم این سکوت، به گونه‌ای این معنا را اقام می‌کند که آن‌ها از نوع رابطه‌ای که با دنیا زمانهٔ خود و معاصریشان دارند، احساس رضایت می‌کنند

چون دیگر نتوانی به توصیف دغدغه‌هایی که یک نویسنده باید به تشریح‌شان بپردازد، نماند. اما در مورد من این‌طور نیست. لاف‌ل تاکنون این‌گونه نبوده است. باور دارم که همین امر سبب می‌شود تا مرا به توان پی‌گیری‌های کارم امیدوار کنند. تلقی من از مرگ در زندگی حقیقاً زمانی است که نه نقشه و نه انتباهی نسبت به فعل درآوردن استعداد و قریحه‌ام داشته باشم.

یک‌بار گفته بودی که نتوان اولین عشق ادبی‌ات بوده است؟ باز هم فکر می‌کنی به آن بپردازی؟

البته که بله. همان‌طور که بهت گفتم، من طرح‌های زیادی در سر دارم که برای انجام آن‌ها و حتی در نهایت قرار دادن‌شان وقت کم می‌آورم. و در میان آن برنامه‌ها تاثیر که واقعاً اولین عشق من بود نیز جا دارد. اولین نوشته‌کم و بیش جدی من یک اثر نمایشی بود، آن هم نوعی که هنوز خیلی جوان بودم. بعد از آن هم آثار نمایشی دیگری نوشته‌ام و هیچ‌گاه از این ژانر دست نمی‌کشم. این ژانر بی‌سابقه است که بسیار دوستش دارم و به اعتقاد من قلبی بسیار متفاوت از قالب روایی است. پس از گذشت مدت‌ها که به نوشتن رمان ۴۰۰ صفحه‌ام پرداختن به تاثیر برلیم بسیار جالب خواهد بود. یک طرح آماده هم در ذهن دارم که وقت کافی طلب می‌کند و احتمالاً پس از نگلشتن این رمان، یک نمایشنامه خواهیم نوشت.

اگر گارسیا مارکز قدم‌هایی جهت برقراری دوباره دوستی گسسته شده میان شما بردارد، چه‌طور برخورد می‌کنی؟

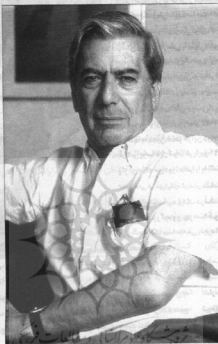
خب، این به حیطه زندگی خصوصی افراد برمی‌گردد، و نباید به آن از نگاه عمومی یا

ادبی یک نویسنده نگریست. و بنابراین گمان می‌کنم بهتر باشد این موضوع را کنار بگذاریم.

به نظر می‌رسد که پرسوناژهای ایده‌آلیست و شاید تا حدی تعصبی برایت جالب توجه‌اند. اشاره من به شخصیت‌های مثل مایلتا، آلدو برنولی، سالوایتا، پانتالئون، لیتوما در رمان‌ها و نمایشنامه‌هاست، یا همین فلورا ترستیان یا پُل گوگی. شخصیت‌های اکثراً تا چه‌طور انتخاب می‌کنی یا شاید هم آن‌ها تو را برمی‌گزینند؟

خب، من فکر می‌کنم مؤلف خود برگزیده موضوعات

یا شخصیت‌های واقعی است که ازادانه آن‌ها را برمی‌گزیند. این که می‌گویم او موجودی برگزیده از سوی آن‌هاست شاید باور لنتهایی را افکار کند. اما تاکید من روی این نکته است که انتخاب یک موضوع برای نوشتن ساده نیست. تصور می‌کنم زمانی که او موضوع خاصی را برای نوشتن برمی‌گزیند، انتخاب او از آن جهت است که این موضوع خاص به نحوی درونی‌ترین تارهای وجودش را مرعش کرده یا خلاصی را در وجود او پُر کند و یا آن موضوع نیاز به بازشنسی داشته است. لاف‌ل



در مورد من، هر بار که نمی‌را برای نوشتن برگزیده‌ام، از این‌رو نبوده که آن موضوع در جهان واقعتاً موجود بوده است و از نزدیک دستی بر آن داشته‌ام.

به قول آن مثل معروف: «در پس هر مرد بزرگی همیشه زن بزرگی حضور دارد». به اعتقاد من این مثل در مورد تو و پاتریسیا بسیار معطابق دارد. مایلی در این باره صحبت‌کنی؟

بی‌شک مایلی، حقیقت این است که همسر من به طرز فوق‌العاده‌ای کمک‌حال من بوده است، یعنی از

همان سی و خورده‌های سال پیش که با هم ازدواج کردیم، او از بسیاری جهات همکار من شده است. اما شاید از همه بیشتر این که زندگی را برلیم آسان و آرام کرده تا بتوانم به بهترین نحوی از وقتم برای نوشتن و خواندن استفاده ببرم. به این معنی که او بسیاری از وظایف مرا هم به دوش گرفته است، از کارهای اداری گرفته تا ترق و فسخ امور خانه. برنامه‌ریزی سفرها و شاید از همه مهم‌تر، تنظیم وقت من. چیزی که گرفتار و سرگرم کارهای به‌ودهای که برلیم کسالت‌آور هستند و از نوشتن

بازم می‌دارند، نشوم. واقعیت‌اش این که من کلمه‌هایی ندارم تا بتوانم از پاتریسیا و باری‌های بی‌دریغ او قدر دلی کنم. از دیگانه‌ها تو جنبه‌های ارزشمند یک سیستم دولتی، یک نظام فرهنگی و یا یک شخصیت، چیست؟

آه، من بیش از هر چیز به آزادی احترام می‌گذارم. تصور می‌کنم که آزادی امری لازمی برای زندگی است که به واقع قابل زینت نباشد. آنچه برای یک فرد امکان ارتقاء و استفاده از قابلیت‌هایش و نیز انتخاب نوع زندگی‌ای را فراهم سازد که مناسب با حواست و ذائقه و اندیشه‌هایش باشد. به‌نهی است زمانی که از آزادی صحبت می‌کنیم نمی‌توانیم قانونمندی را به فراموشی سپاریم؛ یعنی آنچه بدون وجودش آزادی به رنگاری بدل می‌شود. معتقدم هماهنگی میان آزادی و قانون نیروی محرکه هر تمدنی است. همین اعتقاد دارم جوامعی که بهترین شیوه هماهنگ نمودن آزادی و آنچه قانون مقرر کرده را در یافته‌اند، جوامعی هستند که به همان اندازه که در زمینه اقتصادی -

صنعتی پیش‌رفته‌اند در احترام و رعایت حقوق بشر نیز به پیشرفت قابل آینه‌اند. در بهترین شرایط را برای شهروندان‌شان به وجود آورده‌اند. هر چند جامعه‌ای از هر لحاظ کامل و ایده‌آل وجود ندارد، اما باور دارم که این نظام یعنی همین نظام دموکراتیک همواره قابلیت تکامل دارد. ولی بی‌شک در میان تمام نظام‌هایی که تاریخ به خود دیده است و ما خوانده‌ایم، اکثرشان فقط دم از مبارزه با تبعیض و

بی‌عدالتی زده‌اند این‌طور نیست؟ در دوران ریاست جمهوری فوجیوموری، بسیاری

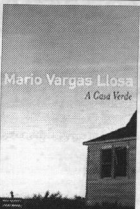
Mario Vargas Llosa La verdad de las mentiras



ISBN 978-963-01-0000-0



ISBN 978-963-01-0000-0



جمهوری اخیر، آینده پرو را چه طور می‌بینی؟
با خوشبینی، به نظر می‌رسد که پیروزی تولدو به نوعی پیروزی بر حاکمیت دیکتاتوری است. او کاندیدایی بود که تماماً به لایف، شایستگی که در نتایج از رژیم دیکتاتوری فوجیموری و نیز کشاکش‌های جنایات و دزدی‌های او دلشسته بالا آمد. تصور می‌کنم مردم پرو، با انتخاب وی، در واقع، صداقت را

معتقد بودند که انتقادات تونسبت به وی و همکارانش مفرضانه است، و آن را به رأی کمتری که نسبت به وی در انتخابات ریاست جمهوری پرو آورده بودی، نسبت می‌دادند. حالا پس از عزل فوجیموری به اتهام فساد مالی و نیز جنایات سیاسی که در طول دوران ریاستش بر پرو مرتکب شده است و با توجه به شکایتهای بی‌شمار از وی که از سوی مردم کشوروت به دستگاه قضایی پرو تسلیم گردیده است نظرت

راجع به این دوران سیاه از تاریخ پرو چیست؟

خبه از یک لحاظ حق با توست. در تمام این سال‌ها آزادی چون من که دیکتاتوری را نقد می‌کردیم، در اقلیت بودیم، چراکه جمع زیادی از پرویی‌ها کاملاً مجذوب این تفکر بودند که یک شخصیت قدرتمند و دیکتاتور وطنی می‌تواند بر مشکلات کشور پیروز شود. گمان می‌کنم حالا ملت پرو پس از آزمودن این تفکر که با بازآزایی گشوده به استقبال یک دیکتاتوری خود خواسته شتافتند، به واقع دوران غم‌انگیزی را می‌گذرانند. در تمام تاریخ پرو، فساد و انحطاطی مانند این سال‌ها وجود نداشته و ملت پرو چنین جنایاتی را شاهد نبوده است. آنچه باید آرزو کرد اینست که این دوران در حافظه ملت پرو ثبت شود و این بار آن‌ها واقعاً از یک نظم دموکراتیک حمایت کنند تا بار دیگر به بحرانی که امروز گرفتارش هستیم، دچار نشویم.

در مراسم رونمایی از آخرین رمانات «سوریز» که در ماه گذشته در دانشگاه لیما برگزار شد، به بیان چند پیش‌بینی سیاسی پرداختی که حالا به واقعیت درآمده‌اند، گفتی که همه سوساستفاده‌ها و زور با گماشتن حقوق بشر در طول دیکتاتوری فوجیموری برعلاوه خواهد شد و وی به زاین خواهد گرفت. با این روشن‌بینی سیاسی‌ات، احساس نمی‌کنی که روحیه‌های سیاسی داری و آیا دوباره مایل نیستی به صحنه سیاست برگردی؟

نه، هرگز در صحنه سیاست حاضر نخواهم شد. من به‌عنوان یک نویسنده یا یک روشنفکر در سیاست وارد می‌شوم، با نوشتن راجع به موضوعات سیاسی و نیز هرگاه که تصور کنم سودبخش است به انتقاد سیاسی می‌پردازم. معتقدم که این فعالیت خود بخشی از زندگی یک نویسنده معاصر را تشکیل می‌دهد و نیز یک روشنفکر را ولی این که مثل گذشته به طور مستقیم در صحنه سیاست حضور پیدا کنی، نه، هرگز!

با پیروزی الکخاندرو تولدو، در انتخابات ریاست

پیش از هر چیز به آزادی احترام می‌گذارم. تصور می‌کنم که آزادی امری لازم برای زندگی‌ست که به واقع قابل زیستن باشد آن چه برای یک فرد امکان ارتقاء و استفاده از قابلیت‌هایش

و نیز انتخاب نوع زندگی‌اش را فراهم سازد که متناسب با خواست

و ذاتش و اندیشه‌هایش باشد

جوامعی که بهترین شیوهٔ هماهنگ نمودن آزادی و آنچه قانون منظور کرده را می‌یابند

جوامعی هستند که به همان اندازه

که هر فردی انصاف، ستم‌نیش‌رسانند در احترام و رعایت حقوق بشر نیز

به پیشرفت نایل آمده‌اند

بزرگ‌پداند و به حامیان و عاملان جنایات‌ها و فسادهای مالی رژیم گذشته پشت کرده‌اند عاملان رسوایی‌هایی که مجدداً تکرار می‌کنم در تاریخ پرو به سابقه بوده است. باید با تقیه که پنهانی‌های سنگین به عهده و کار مشکلی پیش رو داریم و آن آسیای دوباره دموکراسی است و به همراه آن اقتصاد کشور. در این راه نه تنها تولدو و دیگرانی که در انتخابات برنده شدند باید مایه بگذرانند بلکه همه نیروهای سیاسی کشور می‌بایست در این مهم همکاری کنند. به اعتقاد من این همکاری برای خروج پرو از بحران وحشتناک فعلی ضروری‌ست به‌طرقی که توسط دولتی خودکامه طی ده سال حکومت دیکتاتوری بر کشور به وجود آمده است.

بسیار بسیار متشکرم، ماریو.

پی نوشت:

این مصاحبه برای اولین بار در ۲۴ ژانویه ۲۰۰۲ منتشر شد است.